

سرمایه‌های اجتماعی جامعه‌پذیری سیاسی

دکتر حسین رفیع

استادیار دانشگاه مازندران

جامعه‌شناسان بسیاری در صدد تبیین مفهوم سرمایه‌های اجتماعی برآمده‌اند: از نظر بورديو (۱۹۸۶)، جامعه‌شناس فرانسوی، سرمایه‌های اجتماعی نوعی ابزار دست‌رسی به منابع اقتصادی و فرهنگی، از طریق ارتباطات اجتماعی است. به دیگر سخن، تأکید وی بر مشارکت فرد در شبکه‌های اجتماعی است که این مشارکت سبب دست‌رسی او به منابع و امکانات گروه می‌شود. از دیدگاه پاتنام، صاحب نظر ایتالیایی، سرمایه‌های اجتماعی عبارت است از: اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی که همکاری و تعاون را برای نیل به منافع متقابل آسان می‌سازد [Putnam, 1993]. منابع نگاشته شده پیرامون موضوع سرمایه‌های اجتماعی گواه آن هستند که این سرمایه ممکن است آثار متفاوت اقتصادی و اجتماعی را سبب شود. ولی در این مقاله

● مفهوم سرمایه‌های اجتماعی

سابقه‌ی کاربرد اصطلاح سرمایه‌های اجتماعی به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد، ولی در واقع این جیمز کلمن، جامعه‌شناس آمریکایی بود که در نیمه‌ی دوم قرن مذکور سبب جلب توجه امروزی به این مفهوم شد. در تعریف و به نگاه وی، سرمایه‌های اجتماعی، سرمایه و منابعی است که افراد و گروه‌ها از طریق پیوند با یکدیگر می‌توانند به دست آورند [Coleman, 1988].

ویژگی ذاتی سرمایه‌های اجتماعی این است که در روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و برای برخورداری از آن، فرد باید با دیگران رابطه داشته باشد. در واقع همین دیگران‌اند که منبع واقعی برخورداری فرد از مزایا و امتیازات هستند و ایجاد این نوع سرمایه و خلق آن، مستلزم وجود بیش از یک فرد است.

در جوامع امروزی، بحث سرمایه‌های اجتماعی و نقش و جایگاه آن در جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان، در کانون مباحث سیاسی قرار دارد. به خصوص آن‌که در دنیای کنونی، از یک طرف نیروهای اقتصادی رونق یافته‌اند و اندازه‌ی دولت رشد قابل توجهی داشته و در مقابل، قدرت شبکه‌های اجتماعی تا حدودی کاهش یافته است، و از طرف دیگر، آموزش و پرورش به عنوان حافظ نظام سیاسی و عامل مؤثر در توسعه‌ی سیاسی، هم‌چنان عامل اصلی جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان و جوانان در فرهنگ سیاسی ملی است. لذا در این مقاله کوشیده‌ایم، ضمن تبیین مفهوم سرمایه‌های اجتماعی و جامعه‌پذیری سیاسی، نقش سرمایه‌های اجتماعی در جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان را بیان کنیم.

صرفاً به ارتباط بین سرمایه‌ی اجتماعی و آموزش و پرورش و آن هم تنها یک بعد از آن، یعنی بحث جامعه‌پذیری سیاسی، پرداخته خواهد شد.

● جایگاه سرمایه‌ی اجتماعی در آموزش و پرورش

در این جا منظور ما از سرمایه‌ی اجتماعی، منابع و امکانات اجتماعی است که دانش‌آموزان در خارج از مدرسه، یعنی در محیط خانواده یا اجتماع، به آن‌ها دسترسی دارند. این منابع و امکانات، همانند دیگر شکل‌های سرمایه، کمک مؤثری برای آموزش و پرورش محصلان محسوب می‌شوند. سرمایه‌ی اجتماعی در پرورش دانش‌آموزان عبارت است از هنجارها، شبکه‌های اجتماعی و روابط بین بزرگسالان و دانش‌آموزان که در امر رشد آنان مؤثرند. همان‌طور که گفتیم، سرمایه‌ی اجتماعی، هم در محیط خانواده و هم در اجتماع، وجود دارد.

وجود سرمایه‌ی اجتماعی در خارج از خانواده برای دانش‌آموزانی که فاقد سرمایه‌ی اجتماعی فراوان در خانواده‌اند، بسیار ارزشمند است. برای مثال، سازمان‌ها و نهادهای مذهبی، از جمله نهادهایی هستند که در آن‌ها دانش‌آموزان امکان دسترسی به سرمایه‌ی اجتماعی را دارند. در نتیجه‌ی برخورداری از همین سرمایه‌ی اجتماعی است که بررسی‌ها نشان می‌دهند، ترک تحصیل در مدارس مذهبی کاتولیک به مراتب نسبت به سایر مدارس پایین‌تر است و دانش‌آموزان این مدارس، عملکرد تحصیلی بهتری دارند. تحقیقات جدید نیز مؤید رابطه‌ی نزدیک بین سرمایه‌ی اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان است.

لوگلو (۲۰۰۰) معتقد است، سرمایه‌ی اجتماعی آثار منفی طبقات اجتماعی پایین و سرمایه‌ی فرهنگی ضعیف را برای دانش‌آموزان جبران

می‌کند. جان فیلد (۲۰۰۳) نیز بر این باور است که پیوندهای نزدیکی بین شبکه‌های اجتماعی دانش‌آموزان و عملکرد تحصیلی آنان وجود دارد.

دانش‌آموزان می‌توانند از سرمایه‌های گوناگون برای نیل به اهداف آموزشی و موفقیت تحصیلی بهره‌گیرند. بنا بر اعتقاد اچه‌وری و همکارانش، این سرمایه‌ها دست کم سه نوع اند:

الف) سرمایه‌ی مالی که شامل پولی است که از سوی خانواده‌ی آن‌ها برای پرداخت هزینه‌های تحصیلی سرمایه‌گذاری می‌شود.

ب) سرمایه‌ی انسانی که بیشتر شامل توانایی و انگیزش خود دانش‌آموزان می‌شود.

ج) سرمایه‌ی اجتماعی که از طریق تعامل بین دانش‌آموزان و معلمان در جریان فرایند یادگیری حاصل می‌شود.

زمانی مدارس می‌توانند از سرمایه‌ی اجتماعی غنی برخوردار باشند که روابط اجتماعی موجود در آن‌ها، از یک سو دانش‌آموز را به چالش فکری و علمی بکشد و از دیگر سوی، حمایت اجتماعی فراوانی برای دانش‌آموز فراهم کند. این نوع روابط اجتماعی بر رفتار دانش‌آموز و عملکرد او تأثیر مثبت فراوانی خواهد داشت [Etchevery, etal, 2001].

سرمایه‌ی اجتماعی از طریق برخی سازوکارها بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد؛ از جمله:

الف) رابطه‌ی بین والدین و فرزند که متأثر از عواملی چون حضور فیزیکی والدین در خانه و میزان توجه، علاقه و تشویق والدین است.

ب) نوع رابطه‌ی مادر و پدر با یکدیگر و رابطه‌ی آن‌ها با مدرسه.

ج) آرزوهای تحصیلی و شغلی که بخش عمده‌ای از این آرزوها از طریق شبکه‌های اجتماعی به افراد منتقل می‌شوند.

حاصل کلام این که انسان‌ها از طریق برقراری رابطه با یکدیگر و حفظ این روابط در طول زمان، به انجام کارهایی قادرند که یا به تنهایی از عهده‌ی انجام دادن آن‌ها برنخواهند آمد و یا با دشواری فراوان قادر خواهند بود. ولی باید توجه داشت که برقراری رابطه بین انسان‌ها از طریق مجموعه‌ای از شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. این شبکه‌ها منابعی هستند که به تشکیل سرمایه‌ی اجتماعی منجر می‌شوند. سرمایه‌ی اجتماعی که در خصوص دانش‌آموزان کارکردهای مؤثری، از جمله در زمینه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی، دارد.

● آموزش و پرورش و جامعه‌پذیری سیاسی

هدف آموزش و پرورش تنها این نیست که افراد را برای کار و تخصص‌های لازم، برای تأمین زندگی‌شان در جامعه و بر آوردن نیازی از نیازهای اجتماعی آماده کند، بلکه دولت، افزون بر آن باید شهروندان را از دید اجتماعی و سیاسی پرورش دهد و احساس و روحیه‌ی هم‌بستگی ملی، اجتماعی و جهانی را در آنان بالا برد. به بیان ساده‌تر، ایجاد روحیه‌ی همکاری اجتماعی در کشور، از وظیفه‌های اساسی دولت است و پایدار ساختن آن، تنها از راه آموزش و پرورش شدنی است [ابوالحمد، ۱۳۶۵].

البته بحث پیوند آموزش و پرورش و نظام سیاسی ریشه در تاریخ، از جمله در مباحث افلاطون و ارسطو دارد و محققان بر ارتباط و تأثیر متقابل این دو تأکید دارند. در تعبیری، آموزش و پرورش به‌عنوان حافظ نظام سیاسی، عاملی مؤثر در توسعه‌ی سیاسی تلقی می‌شود و عامل اصلی جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان و جوانان در فرهنگ سیاسی ملی به حساب می‌آید [Fagerlind, 1989].

در تعریف جامعه‌پذیری سیاسی گفته می‌شود، فرایندی است که از طریق آن،



(نظیر خانواده، مدرسه، گروه هم‌سالان و وسایل ارتباط جمعی) در انتقال دانش سیاسی.

سرانجام مطالعات موردنظر، از نظریات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به عنوان پایه و اساس مطالعه استفاده شده است. نظریات جامعه‌شناختی بر نهادها، سازوکارها و ابزارهایی که جامعه از آن‌ها برای انتقال دانش و نگرش سیاسی به نسل جوان استفاده می‌کند، تأکید دارند، در حالی که نظریات روان‌شناختی مبتنی بر شرایط یادگیری مسائل و موضوعات سیاسی و توانایی شناختی انسان‌ها برای فهم اطلاعات جدید هستند.

به اعتقاد لوسین پای (۱۹۶۳) سه مرحله در جامعه‌پذیری وجود دارد:

۱. فرایند جامعه‌پذیری پایه: در این مرحله، فرد با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود و می‌آموزد چگونه می‌تواند عضو این جامعه شود.

۲. جامعه‌پذیری سیاسی: که به واسطه‌ی آن، فرد از جهان سیاسی خود آگاهی می‌یابد و نحوه‌ی فهم حوادث سیاسی و نحوه‌ی قضاوت در مورد آن‌ها را کسب می‌کند.

تغییرات اجتماعی و سیاسی نیز باشد. برای این منظور، باید در جریان جامعه‌پذیری سیاسی، احساس توانمندی و تفکر انتقادی نیز به دانش‌آموزان آموزش داده شود.

جامعه‌پذیری سیاسی تمام یادگیری‌های سیاسی را شامل می‌شود؛ نه تنها یادگیری‌های سیاسی صریح، بلکه آن دسته از رفتارهایی که ظاهراً غیرسیاسی هستند ولی بر رفتار سیاسی اثر می‌گذارند. در این راستا از دو نوع جامعه‌پذیری سیاسی پنهان و آشکار سخن گفته شده است. «جامعه‌پذیری سیاسی پنهان» نوعی یادگیری غیرسیاسی است که به طرق متفاوت بر حوزه‌ی سیاست اثر می‌گذارد. «جامعه‌پذیری سیاسی آشکار» عبارت از انتقال صریح و تعمدی اطلاعات، ارزش‌ها، نگرش‌ها و احساسات سیاسی است.

در تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون جامعه‌پذیری سیاسی، بر دو مسئله تأکید شده است:

الف) تحقیق در مورد محتوای دانش سیاسی جوانان.

ب) بررسی تأثیر نسبی منابع متفاوت

جامعه، گرایش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها و معیارهای سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. به عبارت دیگر در جامعه‌پذیری سیاسی، شیوه‌ی انتقال فرهنگ سیاسی جامعه از نسلی به نسل دیگر مطرح است. منظور از فرهنگ سیاسی، توزیع الگوهای جهت‌گیری نسبت به موضوعات سیاسی در میان اعضای جامعه است. این جهت‌گیری‌ها عبارت‌اند از: آگاهی فرد از نظام سیاسی و باور به نظام و نقش‌های آن، جهت‌گیری عاطفی نسبت به نظام سیاسی و نیز قضاوت در مورد موضوعات سیاسی. جامعه‌پذیری سیاسی یکی از راه‌هایی است که نظام سیاسی به حمایت از خود و حفظ خویش اقدام می‌کند و برای بقای خود، انتظارات حمایتی را در میان اعضای خود رشد می‌دهد. هر نظام سیاسی می‌کوشد، آن دسته از نظرات و رفتارهایی را که در جهت تداوم نظم سیاسی جامعه هستند، به اعضای خود و به خصوص به نسل جوان القا کند.

اگرچه فرایند جامعه‌پذیری سیاسی سبب تقویت وضع موجود می‌شود، اما فرایند جامعه‌پذیری می‌تواند وسیله‌ی بروز

۳. فرایند گمارشی سیاسی: یعنی زمانی که فرد به ورای نقش منفعلانه‌ی شهروندی و مشاهده‌گر صرف حرکت می‌کند و به یک شهروند مشارکت‌کننده‌ی فعال تبدیل می‌شود.

رشد جامعه‌پذیری سیاسی در دانش‌آموزان
رفتار سیاسی، رفتاری آموزشی است که طی زمان آموخته می‌شود. تمایلات و آمادگی‌های روانی لازم برای یادگیری سیاسی تا سنین ۱۲ یا ۱۳ سالگی به خوبی در افراد تثبیت می‌شود و تا پایان دبیرستان، منش سیاسی فرد تا حدود زیادی شکل می‌گیرد. اطلاعات دانش‌آموزان در مراحل ابتدایی تحصیل، در مورد نهادهای سیاسی، با آگاهی از نام تعدادی از شخصیت‌ها و مقامات برجسته مثل رییس‌جمهور آغاز می‌شود و سپس به تدریج آگاهی از وظایف این مقامات، شروع به رشد می‌کند. هم‌چنین در بعد عاطفی، محصلان در مراحل اولیه، حالت عاطفی و همدردی زیادی نسبت به حکومت دارند و نگاه آنان به رهبران سیاسی در مقایسه با افراد بزرگ سال بسیار خوش‌بینانه و مثبت است. ولی بعدها با افزایش سن، از این مهر و علاقه کاسته می‌شود و به موازات آن، از خودبینی‌گانی سیاسی افزایش می‌یابد که نتیجه‌ی آن می‌تواند بی‌تفاوتی سیاسی یا ورود به جرگه‌ی مخالفان سیاسی باشد.

فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، رابطه‌ی متقابل بین فرد و نظام سیاسی را توسعه می‌بخشد. بدین معنی که هر یک از طرفین در ارتباط با طرف دیگر، دارای برخی حقوق و تکالیف است. برای این فرایند الگوهای متفاوتی ارائه شده‌اند:

● براساس الگوی انباشت، اگر در مراحل ابتدایی دانش‌آموزان در معرفی نمادها، ایده‌ها و نگرش‌ها قرار گیرند، آن‌ها را جذب و انباشت می‌کنند. جریان اطلاعات، مسیری یک‌سویه دارد و به صورت دریافت منفعلانه است. وجود

این الگو برای فهم نقش مدرسه در به وجود آوردن انبوهی از دانش و شناخت در مورد فرایندهای حکومتی، اهمیت دارد.

● در الگوی همانندی، فرض بر این است که کودک از رفتارهای والدین خود تقلید می‌کند و این موضوع تأثیر زیادی بر جهت‌گیری‌ها و ترجیحات دوران بلوغ خواهد داشت. اما وقتی کودک وارد مدرسه می‌شود، تقلید از معلم اهمیت می‌یابد و نیز گروه هم‌سالان هم به گروه مرجع او تبدیل می‌شوند.

● براساس الگوی انتقال نقش، کودکان برای شکل‌دهی به نگرش‌های خود نسبت به نظام سیاسی که تجربه‌ی مستقیم‌چندانی از آن ندارند، به تجربیات قبلی خود اعتماد می‌کنند. در حقیقت، کودک نقشی را که با آن آشناست (مثلاً به عنوان یک فرزند در خانه یا به عنوان یک دانش‌آموز در مدرسه) به عهده می‌گیرد و سپس رفتاری متناسب با این نقش را به قلمرو و نظام سیاسی انتقال و تعمیم می‌دهد.

● الگوی شناختی-رشدی به این مفهوم است که به موازات کاهش تمایل کودک برای نگرش شخصی و خودمدارانه نسبت به امور، توانایی‌اش برای توجه به ابعاد پیچیده‌ی جهان اجتماعی افزایش می‌یابد. البته این فرایند با افزایش سن صورت می‌گیرد و افزایش سطح دانش همراه با هوش مکمل آن است. با رشد توانایی‌های شناختی کودک، مدرسه می‌تواند از تعلیمات صریح استفاده کند و به دانش‌آموزان خود اطلاعاتی درباره‌ی ساختار حکومت ملی ارائه دهد تا کم‌کم، تصورات سیاسی آنان عمق و وضوح بیشتری یابند و توانایی ارزیابی واقعی‌تر سیاست، حکومت و نمادهای اقتدار سیاسی را به دست آورند [شارع‌پور، ۱۳۸۷].

● نقش مدرسه در جامعه‌پذیری سیاسی
عوامل گوناگونی در رشد ارزیابی مثبت از نظام موجود، ایجاد آگاهی از

تعلق به یک اجتماع و کشور و پیدایش احساس وفاداری به آن، و تثبیت اطلاعات درباره‌ی ساختار و عملکرد حکومت دخیل‌اند. از میان این عوامل خانواده، وسایل ارتباط جمعی، گروه دوستان و مدرسه دارای اهمیت بیشتری هستند.

خانواده اولین گروه اجتماعی است که فرد بدان ملحق می‌شود و اولین کارگزار جامعه‌پذیری در زندگی است. فرد اولین نقش‌های اجتماعی خود را در آن‌ها می‌آموزد و نخستین تجربه‌ی برخورد با روابط اقتدار را به دست می‌آورد که ممکن است، آن را به نظام سیاسی جامعه هم تعمیم دهد. پس والدین نقش منحصر به فردی در انتقال فرهنگ سیاسی ایفا می‌کنند و تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری جهت‌گیری‌های سیاسی فرزندان دارند. اما به موازات افزایش سن، فرد برای خود الگوهای دیگری می‌یابد و به خصوص وسایل ارتباط جمعی که روز به روز قدرتمندتر و تأثیرگذارتر می‌شوند، بر او تأثیر قابل توجهی می‌گذارند.

روزنامه‌ها و مجلات، رادیو و به خصوص تلویزیون، با استفاده از شبکه‌های گسترده‌ی ماهواره‌ای، آن‌چنان امور و نگرش‌های سیاسی را پوشش می‌دهند که گریز از تأثیر آن‌ها غیرممکن است. نوجوانان و جوانان دائماً در معرض حوادث و تفاسیر سیاسی، توصیف کشورها و جوامع مختلف و نیز صدا و چهره‌ی سیاست‌مداران قرار دارند و رسانه‌های قدرتمند، در شکل‌دهی نگرش‌ها و رفتارهای شهروندی تأثیر گسترده‌ای بر جای می‌گذارند. معمولاً اولین تماس و برخورد فرد با جهان سیاست از طریق تلویزیون صورت می‌گیرد. با افزایش سن و ورود به دوران نوجوانی، او درمی‌یابد که باید بین واقعیت و آنچه در تلویزیون می‌بیند، تمایز قائل شود. البته در این دوران مطبوعات برجستگی بیشتری پیدا می‌کنند.



ارزش‌هایی نظیر تساهل و تسامح، احترام به حقیقت، عدالت و شأن انسانی است. از این ارزش‌ها برای جهت‌دهی به رفتار سیاسی استفاده می‌شود. یادگیری این ارزش‌ها در مدرسه، به برنامه‌های اجباری تعلیمات اجتماعی و مدنی محدود نیست. دانش‌آموزان این ارزش‌ها را از سازمان مدرسه، نحوه‌ی تدریس، نحوه‌ی اداره‌ی مدرسه و فضای اجتماعی آن نیز فرامی‌گیرند. لذا در این‌جا، بحث انتقال مستقیم ارزش‌ها و هنجارها از طریق محتوای کتاب‌های درسی و نظرات سیاسی معلمان، و نیز، انتقال غیرمستقیم ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌ها از طریق تعمیم تجربیات ناشی از ماهیت ساختار اقتدار در مدرسه مطرح می‌شود. از کتاب‌های درسی در بسیاری از کشورها استفاده می‌شود و البته نقش دولت‌ها در تهیه‌ی آن‌ها متفاوت است. ولی به‌هرحال، کتاب‌های درسی حامل فرهنگ سیاسی جامعه هستند و به همین دلیل، منبع مهمی برای شناخت این فرهنگ محسوب می‌شوند.

برخی برنامه‌های درسی نظیر تعلیمات اجتماعی، ادبیات و تاریخ، بیشترین پیوند

اما در میان عوامل تأثیرگذار در جامعه‌پذیری سیاسی، مدرسه برجستگی خاصی دارد؛ مدرسه‌ای که آینه‌ی ارزش‌های حاکم بر جامعه است. در حقیقت، آموزش و پرورش رسمی ابزار اصلی تغییر نگرش‌ها و دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تعیین‌کننده‌ی الگوهای سیاسی جدید است و می‌تواند نقش مهمی در زمینه‌ی مشارکت سیاسی داشته باشد. بسیاری معتقدند که هیچ‌یک از متغیرها به اندازه‌ی متغیرهای آموزشی در تعیین نگرش‌های سیاسی مؤثر نیستند. به همین دلیل، تفاوت در کنش سیاسی افراد تحصیل‌کرده و فاقد آن بسیار زیاد است. فردی که تحصیلات بالاتری دارد، از تأثیر حکومت بر افراد آگاه‌تر است و بیشتر به مباحث سیاسی می‌پردازد. ولی به احتمال زیادتری در تأثیرگذاری بر حکومت نقش دارد و بیشتر محتمل است که به عضویت فعال سازمان‌های مختلف درآید [Almond & Verba, 1965].

مدرسه و آموزش و پرورش عامل مستقیم جامعه‌پذیری سیاسی هستند و پیام‌های سیاسی را به‌طور صریح منتقل می‌سازند. مدرسه مسئول آموزش و انتقال

عامل دیگر در جامعه‌پذیری، هم‌چنان که اشاره شد، گروه دوستان و هم‌سالان فرد هستند که بیشتر تحت تأثیر عواملی چون هم‌سنی، هم‌کلاسی و همسایگی شکل می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای گروه هم‌سالان، انتقال فرهنگ سیاسی جامعه و تقویت آن است. تأثیر این گروه بر دانش‌آموزان شاغل به تحصیل در دوره‌ی متوسطه، موضوع تحقیقات و پژوهش‌های زیادی قرار گرفته است. بسیاری از محققان معتقدند که فرهنگ دانش‌آموزی، عامل اصلی در تقویت یا تغییر نگرش‌های دانش‌آموزان است. در واقع، نقش گروه دوستان در جامعه‌پذیری فرد در دوران نوجوانی و جوانی بسیار پراهمیت می‌شود. در این مرحله است که اشتیاق فرد برای مشارکت در امور سیاسی افزایش می‌یابد و آمادگی لازم برای ایفای نقش‌های سیاسی در دوران بزرگسالی را کسب می‌کند. تجربیات فرد در حلقه‌ی دوستان می‌تواند تا حدود زیادی اطلاعات و ارزش‌های کسب‌شده‌ی قبلی فرد در خانواده را اصلاح کند و به او تصویر واقع‌بینانه‌تری از سیاست ارائه دهد.

را با آموزش شهروندی و سیاسی دارند. این درس‌ها به منظور افزایش شناخت و دانش سیاسی دانش‌آموزان طراحی می‌شوند و درصددند، نوعی حس وفاداری ملی ایجاد کنند. این کتاب‌ها به دو قلمرو توجه دارند:

الف) فرایندها و نهادهای سیاسی مثل قانون اساسی، قوای سه‌گانه‌ی حکومتی، افکار عمومی، احزاب سیاسی و مانند آن.
ب) مفاهیم شهروندی مثل قانون‌گرایی، آزادی، همکاری، مشارکت، برابری فرصت و...

طرح چنین موضوعاتی در منابع درسی و سایر توضیحات ارائه‌شده، جای تردیدی برای محققان باقی نمی‌گذارد که آموزش و پرورش رسمی، کارگزار اصلی و کانونی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی است. درحقیقت فرد از مجرای مدرسه وارد جریان حیات سیاسی می‌شود و نقش مدارس در جامعه‌پذیری سیاسی در کشورهای در حال توسعه خیلی پررنگ‌تر است. جهت‌گیری‌های سیاسی که غالباً در طول سال‌های تحصیل در مدرسه آموخته می‌شوند، تأثیر بسیار زیادی بر رفتار سیاسی فرد دارند تا جهت‌گیری‌هایی که فرد در مراحل بعدی زندگی خود آن‌ها را می‌آموزد. اما باید توجه داشت که محتوای برنامه‌های درسی زمانی در انتقال ارزش‌ها مؤثر است که کلاس درس و مدرسه این ارزش‌ها را به خوبی تقویت کنند. چرا که محصلان از آن‌چه در مدرسه تجربه می‌کنند و از الگوهای که در آن‌جا می‌بینند، بیشتر یاد می‌گیرند، تا از آن‌چه در مدرسه به آن‌ها گفته می‌شود. زمانی که محصل در بحث‌های کلاسی مشارکت کند و به ابراز عقاید و باورهای خود تشویق شود، احساس توانمندی اجتماعی وی، سطح علاقه‌اش به مشارکت، و هم‌چنین سطح دانش او افزایش می‌یابد [شارع‌پور، ۱۳۸۷]. لذا یکی از اهداف بلندمدت اصلاحات آموزشی این است که کلاس

درس محلی برای آموزش فعالانه‌ی دانش‌آموزان باشد، نه دریافت منفعلانه‌ی اطلاعات.

● نتیجه‌گیری

در میان انواع سرمایه‌ها، سرمایه‌ی اجتماعی نقش اساسی در شکل‌گیری هویت و شخصیت اجتماعی دانش‌آموزان دارد. افرادی هم‌چون کلمن، بوردیو و پاتنام به این مهم توجه خاص داشته و به‌عنوان نظریه‌ای کارآمد در سلسله‌مباحث علوم جامعه‌شناختی بدان پرداخته‌اند. ما ضمن بررسی این دیدگاه‌ها، سرمایه‌ی اجتماعی را به‌عنوان شبکه‌ای از هنجارهای اجتماعی بر مبنای مشارکت، تعاون و همکاری دانسته‌ایم که ظهور و بروز آن، به‌ویژه در دوران نوجوانی و جوانی و در قالب جامعه‌پذیری سیاسی بیش از پیش پایه‌گذاری می‌شود.

آموزش و پرورش رسمی در این میان، به‌عنوان کارگزار اصلی و کانونی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی تلقی می‌شود. با این حال، تجربه‌ی دانش‌آموز در روابط اجتماعی بیش از آموخته‌های مستقیم او در سایه‌ی آموزش، مؤثر است و از الگوهای که در مدرسه می‌بیند، بیشتر از آن‌چه که در همین مدرسه به او گفته می‌شود، می‌آموزد. از این منظر، یکی از ابعاد مهم اصلاحات در آموزش و پرورش کشور، توجه خاص و مؤثر به فرایند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان و انتقال جدی آن به این نسل است؛ بدون آن‌که جهت‌گیری‌های سیاسی و جناحی بتوانند، در آن نفوذ کنند. در واقع می‌باید جامعه‌پذیری را به‌عنوان سرمایه‌ی اجتماعی در فرایند آموزش و پرورش تلقی کرد و به‌گونه‌ای کاربردی و عملی آن را در سطوح متفاوت دانش‌آموزان به کار گرفت.

منابع:

۱. ابوالحمد، عبدالحمید. مبانی سیاست. (ج ۱).

- انتشارات توس. تهران. چاپ سوم. ۱۳۶۵.
۲. شارع‌پور، محمود. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. سمت. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۸۷.
۳. شکوهی، غلامحسین. مبانی و اصول آموزش و پرورش. مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۷۶.
۴. علاقه‌بند، علی. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. نشر روان. تهران. ۱۳۷۵.
۵. کریمی، یوسف. روان‌شناسی اجتماعی آموزش و پرورش. مؤسسه‌ی نشر ویرایش. تهران. ۱۳۷۵.
۶. گلشن مؤمنی، محمدرسول. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. نشر شیفته. تهران. ۱۳۷۵.
7. Almond, G. A. & S. Verba: "The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations; An Analytic Study", Massachusetts: Little Co., 1965.
8. Coleman, J. S.: "Social Capital in the Creation of Human Capital", American Journal of Sociology, No 94, 1988.
9. Coleman, J. S.: "Family, school, and social capital", In L. J. saha (Ed.), International Encyclopedia of the Sociology of Education, Oxford: Pergamon, 1997.
10. Dika, S. L. and Singh, k.: "Applications of Social Capital in Educational literature: A Critical Synthesis: Review of Educational Research, No 72, 2002.
11. Etchevery, E., et al.: "Social Capital and Educational Attainment: A study of Undergraduates in a Faculty of Education", The Alberta Journal of Educational Research, Vol XIVII, No. 1, 2001.
12. Fagerlind, I. & L. J. Saha: "Education and National Development: A Comparative Perspective", Oxford: Pergamon, 1989.
13. Field, J.: "Social Capital", London: Routledge, 2003.
14. Lauglo, J.: "Social Capital Trumping Class and Cultural Capital", in S. Baron et al. (Eds.), Social Capital: Critical Perspectives, Oxford: Oxford University Press, 2000.
15. Putnam, R. D.: "Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy", Princeton, New Jersey: Princeton University Press, 1993.
16. Pye, L.: "Political Culture and Political Development", New Jersey: Princeton University Press, 1962.